

ارتکاب قتل، سوزاندن جسد مقتول، و خودکشی قاتل



دکتر عبدالعلی توهمی

(استادیار دانشگاه شاهد و مدیر گروه پژوهشهای
جزایی در مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه)

شوریه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقدمه:

سلب حیات انسان، بدون مجوز قانونی، در طول تاریخ، جرمی بزرگ تلقی شده و مرتکبین آن همواره با واکنش‌های شدیدی مواجه بوده‌اند. در نظام کیفری اسلام نیز، قتل به عنوان یکی از گناهان کبیره و حرامی بس بزرگ محسوب گردیده، کشتن یک انسان بی گناه و محقون الدم، معادل کشتن همه انسانها شمرده شده است. (۱) گذشته از کیفر قصاص که در این دنیا متوجه قاتل می‌شود، مرتکبین قتل در آخرت نیز با واکنش‌های شدیدتری مواجه خواهند شد که به عنوان نمونه می‌توان به کیفرهایی چون دوزخ، خلود در جهنم، خشم و غضب خداوند، نفرین و

استدلال که چون دادگاه علاوه بر قصاص، دیه را نیز ساقط نموده، اعتراض را قابل بررسی دانسته است. در رأی شعبه یاد شده آمده است: «به نظر می‌رسد خودکشی قاتل با اختیار خود، اتلاف و تفویت حق القصاص اولیای دم است و ظاهراً نظیر موردی است که قاتل فرار کند و خود را از دسترسی اولیای دم دور نگهدارد و منتهی به فوت وی گردد که فرموده‌اند باید دیه پرداخت شود (تحریرالوسیله ج ۲، ص ۵۳۹) و موضوع پرونده نیاز به استفتاء از مراجع عظام دارد که دادگاه بدون انجام آن حکم صادر نموده است. لذا به عنوان نقص تحقیقات راجع به آن، با تجدیدنظر موافقت می‌شود.»

یادآوری: پیش از پرداختن به پاسخ سؤال مندرج در شماره ۲۵ ماهنامه وزین دادرسی، لازم به ذکر است که شعبه دوم دادگاه عمومی شهرکرد، در دادنامه شماره، بزهکاری متهم را محرز دانسته لکن با توجه به فوت متهم در اثر خودکشی و با استناد به اینکه با فوت قاتل عمدی، قصاص و دیه ساقط می‌شود، مستنداً به ماده (۲۵۹) قانون مجازات اسلامی و بند اول ماده (۶) قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب، قرار موقوفی تعقیب صادر کرده است. اولیای دم مقتول، با تقدیم لایحه اعتراضیه‌ای به دیوان عالی کشور، به رأی مزبور اعتراض کرده که شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور با این

لعنت الهی و عذاب عظیم اُخروی اشاره نمود. در این راستا خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ، خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (۲) قبیح و حرمت قتل به اندازه‌ای است که پیامبر اکرم می‌فرماید:

«هر آینه خراب شدن دنیا به صورت کامل، آسانتر است بر خدا از خونی که به ناحق ریخته شود» (۳)

امام صادق (ع) نیز ستمکارترین افراد را مرتکبین قتل دانسته‌اند (۴) به علاوه، زشتی قتل به گونه‌ای است که به تعبیر پیامبر اکرم (ص) چنانچه کسی در کشتن مومنی حتی به اندازه گفتن یک کلمه، معاونت و مساعدت کند، در قیامت خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که بر پیشانی او نوشته شده است: «محروم و مأیوس از رحمت الهی» (۵) و چنانچه کسی بر ارتکاب قتل از سوی دیگری رضایت دهد، گویا در خون مقتول شریک است و همان مجازات اُخروی او را خواهد داشت (۶).

نظر به قبیح و زشتی قتل و بویژه با توجه به نقش مخرب و تهدید کننده آن نسبت به حیات بشر، شارع مقدس اسلام، در قرآن حکیم در قبال پدیده ویرانگر قتل، واکنش حیات بخش قصاص را پیش‌بینی نموده و از این طریق، درحقیقت به تداوم زندگی و بقای نوع انسان، اندیشیده است (۷) اینک با صرف‌نظر از شرایط و احکام مربوط به قصاص به سؤال مورد نظر می‌پردازیم و آن اینکه در صورت خودکشی قاتل، تکلیف حقوق اولیای دم چیست؟ به علاوه سوزاندن جسد مقتول چه مسئولیتی را متوجه قاتل یا بازماندگان وی می‌کند؟

ارائه هر پاسخی به سؤال نخست، مستلزم آن است که ابتدا کیفر اصلی قتل عمد، مشخص گردد. به عبارت دیگر، ضروری است که این سؤال مورد بررسی قرار گیرد که در قتل

عمد، آیا اولیای دم اولاً و بالذات فقط حق قصاص دارند یا اینکه اولیای دم دارای یکی از دو حق قصاص یا اخذ دیه به صورت تخییر می‌باشند. براین اساس، مطالب مورد نظر در سه محور زیر ارائه می‌شود:

- الف) اصل اولیه در مجازات قتل عمد.
- ب) جایگزین قصاص در صورتهای مختلف مرگ قاتل.
- ج) مسئولیت قاتل در قبال سوزاندن جسد مقتول.

الف - اصل اولیه در مجازات قتل عمد:



نظر به اینکه تبیین اصل اولیه در کیفر قتل عمد، گذشته از آنکه خود از اساسی‌ترین مباحث مربوط به قتل می‌باشد، نقش تعیین کننده‌ای نیز در پاسخ به سؤال مورد نظر دارد، ضمن بررسی دیدگاههای مختلف به بیان حکم شرعی آن می‌پردازیم.

به طور کلی با ارتکاب قتل و اجتماع شرایط مقرر در شرع، اولیای دم به نص قرآن کریم (۸)، نسبت به قاتل حق قصاص پیدا می‌کند لکن همواره این سؤال مطرح بوده است که آیا حق اولیای دم یک حق معین و مشخص است یا اینکه آنها مخیرند که قاتل را قصاص کنند و یا

دیه بگیرند. به عبارت دیگر، آیا اصل اولیه در قتل عمد قصاص است یا مخیر بودن اولیای دم نسبت به قصاص یا دیه؟

البته برخورداری از حق عفو و گذشت در کنار حق قصاص، امری مسلم و انکارناپذیر است و توصیه ضمنی قرآن کریم و یادآوری این نکته که اخوت و برادری مومنین آنچنان عمیق، مستحکم و ناگسستنی است که حتی ارتکاب قتل نیز رابطه اخوت را قطع نمی‌کند و ترغیب قرآن به عفو برادر خود (فمن عفی له من اخیه شیء) (۹)، بیانگر جایگاه والای عفو و گذشت در فرهنگ اسلامی و نقش سازنده آن در حیات معنوی انسان می‌باشد.

مهمترین ثمره تبیین اصل کلی و اولیه در مجازات قتل، پاسخ به این پرسش است که در صورت عدم امکان قصاص به عللی از جمله فوت قاتل یا خودکشی وی، آیا می‌توان در کلیه موارد به بدل و جایگزین آن یعنی دیه مراجعه نمود یا اینکه رجوع به دیه و حکم نمودن به آن در قتل عمد برخلاف اصل است و باید به قدر متیقن آن که همان موارد منصوص است بسنده نمود؟

تحقیق در ادله و منابع شرعی نشان می‌دهد که حکم اولی و اصلی قتل عمد، قصاص است و دیه تنها از راه تراضی و یا در موارد منصوص جایگزین قصاص می‌شود. اصل فوق را می‌توان گذشته از آیات بسیاری در قرآن کریم، از روایات صحیح و متواتری نیز استنباط نمود. شایسته است ابتدا دیدگاههای مختلف در مورد سؤال مزبور مطرح شود، آنگاه ضمن نقد ادله نظریات یادشده، به دفاع از اصل فوق خواهیم پرداخت. مراجعه به آثار فقها، گویای آن است که درخصوص این مسئله، دو دیدگاه مختلف به شرح زیر وجود دارد:

۱ - معین بودن قصاص:

براساس رأی و نظر مشهور در مورد مجازات قتل عمد، آنچه بالا صاله معین است، فقط قصاص می‌باشد و تنها در صورت تراضی

ما هنا مه شماره ۲۷ - سال پنجم مرداد و شهریور ۱۳۸۰

می شویم که ظاهر آن حکایت از تعیین اقصاص دارد به عنوان نمونه، خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«فمن اعتدى عليك فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليك» (۲۰)

و یا در سوره مائده می فرماید:

«و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس..... و الجروح قصاص» (۲۱)

در سوره بقره نیز آمده است:

«یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر».

آیات فوق اگرچه با عفو و یا دیه در صورت تراضی منافاتی ندارند لکن حداقل در موارد عدم تراضی، ظهور در تعیین قصاص و قرار گرفتن نفس در مقابل نفس دارد، ظاهر این آیات، دلیل متقن و محکمی برای نظر مشهور محسوب می شود.

-سنت: احادیث متعدد و معتبری در منابع روایی شیعه، دلالت بر تعیین قصاص دارد. کثرت این احادیث موجب گردیده که مرحوم صاحب «جواهر» نسبت به آن، ادعای تواتر نماید. (۲۲) این روایات اغلب متضمن وجوب قصاص بوده و اشاره‌ای به تخییر که اصل اولیه نیز عدم آن است، ندارند. به عنوان نمونه، یکی از مهمترین احادیثی که مورد استناد فقها قرار گرفته و گذشته از تطابق مفهوم آن با ظاهر کتاب، از حیث سند نیز صحیح و مورد قبول است، صحیح عبدالله بن سنان می باشد. براساس این روایت، امام صادق (ع) می فرماید: «مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا قَتَلَ مَنَّهُ إِلَّا أَنْ يَرْضَى أَوْلِيَاءَ الْمَقْتُولِ أَنْ يَقْبَلُوا الدِّيَةَ فَانْ رَضُوا بِالْأَوْلِيَاءِ وَاحَبَّ ذَلِكَ الْقَاتِلُ فَالْأَوْلِيَاءُ» (۲۳)

همان گونه که ملاحظه می شود، امام در صحیح فوق، با واژه «قیدمنه» تصریح به تعیین قصاص فرموده، فقط در صورتی که اولیای دم راضی به دیه باشند و جانی نیز آن را بپذیرد، حکم به دیه فرموده اند.

-اجماع: اگرچه با وجود ادله یادشده، اجماع در مسئله مورد بحث مدرکی و لذا فی نفسه فاقد حجیت می باشد، لکن همان گونه که

قصاص و دیه:

معدودی از فقهای بزرگوار براساس ادله‌ای که ذکر خواهد شد، معتقدند که در قتل عمد، اولیای دم اولاً و بالذات میان دیه و قصاص، حق انتخاب دارند. به عنوان نمونه، صاحب «مختلف الشیعه» از عمانی و اسکافی به عنوان فقهای یاد می کند که در مسئله قاتل به تخییر می باشند. (۱۷) صاحب «مفتاح الکرامه» نیز ضمن اشاره به نظر دو فقیه یادشده و نیز نظر «ابن جنید»، اضافه می کند که ظاهر کلام شیخ در «نهایه» نیز این توهّم را ایجاد می کند که گویا شیخ در نهایه معتقد به تخییر اولیای دم میان قصاص و دیه بوده است. (۱۸)

لازم به ذکر است که ادامه کلام شیخ در «نهایه»، توهّم مزبور را رفع می نماید و به علاوه در مورد «عمانی» نیز، صاحب جواهر پس از نقل کلام ایشان چنین نتیجه می گیرد که در کلام ایشان صراحتی بر تخییر نیست و لذا عمانی هم قایل به تخییر نشده است. (۱۹) به هر حال همان گونه که ملاحظه می شود، قایلین به تخییر در آنچنان اقلیتی هستند که ظاهراً تأثیر بر شهرت نظریه نخست و اعتبار آن نخواهند گذاشت.

بررسی ادله نظریات فوق:

نظر مشهور که در قتل عمد قصاص را ابتدئاً متعین می دانند، مبتنی بر ادله زیر است:

- کتاب: در قرآن کریم با آیاتی مواجه

تمقیق در ادله و منابع شرعی نشان می دهد که حکم اولی و اصلی قتل عمد، قصاص است و دیه تنها از راه تراضی و یا در موارد منصوص جایگزین قصاص می شود

میان اولیای دم و جانی، امکان تبدیل آن به دیه محقق می شود. به عبارت دیگر، اگر جانی به پرداخت دیه رضایت ندهد اولیای دم یا حاکم نمی توانند او را مکلف به پرداخت دیه نمایند؛ زیرا حکم اولی در قتل عمد قصاص است و عدول از آن نیازمند دلیل می باشد.

لازم است بدانیم که شیخ طوسی در «المبسوط» (۱۰)، ضمن تأکید بر نظریه فوق، آن را مورد تأیید فقهای شیعه و مطابق با مقتضای روایات دانسته و در کتاب «خلاف» (۱۱) بر آن ادعای اجماع نموده است. همچنین مرحوم ابن ادریس در «سائر» ضمن ادعای نفی خلاف در مسئله و انتساب آن به اصحاب و تأکید بر موافقت آن با ظاهر کتاب، بر آن ادعای اجماع نموده است. (۱۲) صاحب «مفتاح الکرامه» نیز ضمن اذعان بر مشهور بودن نظر یادشده در میان فقهای شیعه، اضافه می نماید که جز یکی دو نفر، در این مسئله مخالفتی ابراز ننموده اند. (۱۳) مرحوم صاحب «جواهر» نیز با اشاره به این مطلب که قتل عمد موجب قصاص می شود نه دیه، می فرماید:

«ل یوجب القصاص عیناً قطعاً بل ضروره و لا تخییراً» (۱۴)

در همین راستا امام راحل (ره) نیز می فرماید: «قتل العمد یوجب القصاص عیناً و لا یوجب الدیه لا عیناً و لا تخییراً فلو عفا الولی القود یسقط و لیس له مطالبه الدیه» (۱۵) همان گونه که ملاحظه می شود، حضرت امام حتی در صورت عفو اولیای دم، قاتل به امکان مطالبه دیه نمی باشند مگر آنکه قضیه به صلح و تراضی بینجامد.

«محقق خوبی» نیز در تبیین نظریه فوق، نظر مشهور را مبتنی بر شهرتی عظیم در میان اصحاب بلکه برخوردار از پشتوانه ادعای اجماع بر آن دانسته اند. (۱۶)

فقهای معاصر نیز غالباً نظر مشهور را پذیرفته اند که به منظور رعایت اختصار از ذکر آن خودداری نموده، خوانندگان محترم را به منابع فقهی موجود ارجاع می دهیم

۲- مخیر بودن اولیاء دم میان

اشاره شد، این نظریه، مورد اتفاق و اجماع فقها قرار گرفته است و بدون تردید، مخالفت یکی دونفر از علما اگر بتواند در اعتبار آن خللی ایجاد کند، در این صورت، بسیاری از اجماعات مطرح در فقه، دچار خدشه خواهد بود؛ چه آنکه در اغلب موارد، نظرات شاذ و نادری برخلاف آن وجود دارد.

ادله‌ای که مورد استناد نظر غیرمشهور یعنی دیدگاه «اسکافی» و سایرین گردیده و براساس آن قایل به تخییر اولیای دم میان قصاص یا دیه شده‌اند، روایاتی است که به برخی از آنها اشاره می‌شود. قبل از پرداختن به احادیث، لازم به یادآوری است که در قرآن کریم، آیه‌ای که مؤید این نظر باشد، وجود ندارد و چون این دیدگاه از شهرت یا اجماعی، نیز برخوردار نمی‌باشد، لذا ادله آن منحصر در سنت می‌باشد. براساس روایتی که در سنن بیهقی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است، آن حضرت فرموده‌اند: «من قتل له قتل فیهو بخیر النظرین اما ان یفدی و اما ان یقتل» (۲۵)

و در روایت دیگری فرموده‌اند: «من اصیب بدم او خبل فیهو بالخیار بین احدی ثلاث بین ان یقتص او یعفو او یاخذ العقل» (۲۶)

همان گونه که ملاحظه می‌شود در روایت اول، اولیای دم میان دو امر قصاص یا دیه، و در روایت بعدی میان سه امر قصاص، عفو یا اخذ دیه مخیر شناخته شده‌اند.

در روایت دیگری که ابی ابکر حضرمی از امام صادق (ع) نقل می‌کند، آن حضرت در پاسخ به سؤالی راجع به کیفر قاتل عمدی فرموده‌اند:

«کیفر او جهنم است، سؤال شد آیا برای او توبه‌ای وجود دارد، فرمود: آری، کفاره می‌دهد و دیه می‌پردازد.» (۲۷)

در صحیحه دیگری که عبدالله بن سنان و ابن بکیر از امام صادق (ع)، نقل می‌کند، آن حضرت در پاسخ به سؤالی راجع به مؤمنی که مؤمن دیگری را عمداً کشته است می‌فرمایند: «ان لم یکن علم به انطلق الی اولیای

براساس رأی و نظر مشهور
در مورد مجازات قتل عمد،
آنچه بلاصالحه معین است،
فقط قصاص می‌باشد و تنها
در صورت تراضی میان
اولیای دم و جانی، امکان
تبدیل آن به دیه محقق
می‌شود

المقتول فاجر عندهم بقتل صاحبه فان عفوا عنه فلم یقتلوه اعطاهم الدیه.....» (۲۸)

مضمون روایت فوق آن است که اگر وی عالم به مومن بودن مقتول نبوده است، نزد اولیای دم اقرار به قتل کرده و اگر آنها وی را عفو نموده از قصاص صرفنظر نمایند، به آنان دیه می‌دهد.

در ارزیابی ادله فوق، باید بگوییم که دو حدیث شریف نبوی، از طریق شیعه روایت نشده‌اند و به همین جهت اکثر فقها به ضعف آن تصریح نموده‌اند. (۲۹) روایت حضرمی نیز از نظر سند ضعیف است به همین جهت بزرگان فقه ضمن اشاره به ضعف آن، از عمل به آن خودداری کرده‌اند. (۳۰)

بنابراین تنها مستند نظر دوم، صحیحه‌ای است که ابن سنان و ابن بکیر از امام صادق (ع) روایت کرده‌اند. در خصوص این صحیحه نیز اولاً؛ این صحیحه با صحیحه نخست عبدالله بن سنان که در قسمت ادله نظر مشهور ذکر شد، تعارض دارد و چون صحیحه نخستین با ظاهر کتاب یعنی قرآن مجید، موافق است در مقام تعارض، عمل به آن رجحان دارد به علاوه، اگر این دو تعارض کنند و قایل به مرجح بودن صحیحه نخست نیز نشویم، هر دو تعارض و تساقط کرده و در نهایت به ظاهر کتاب عمل خواهیم نمود که همان معین بودن قصاص است. از سوی دیگر، امکان مطلق دانستن صحیحه دوم و

حمل آن بر تقییدی که در روایت نخست آمده نیز وجود دارد. توضیح بیشتر آنکه، در روایت نخست، امام (ع) فرموده است: «در قتل عمد، قاتل قصاص می‌شود، مگر آنکه اولیای دم رضایت داده، به اخذ دیه بسنده کنند و جانی نیز نسبت به پرداخت دیه رضایت دهد» و براساس صحیحه دوم ابن سنان، امام (ع) می‌فرماید:

«قاتل نزد اولیای دم اقرار به قتل می‌کند، اگر خواستند، او را قصاص می‌کنند و اگر از قصاص صرفنظر نمایند، جانی به آنان دیه می‌دهد.»

همان گونه که ملاحظه می‌شود، صحیحه دوم مطلق بوده و صحیحه نخست نسبت به پرداخت دیه مقید است (مقید به رضایت جانی). بنابراین می‌توان با حمل مطلق بر مقید، تعارض را برطرف نمود. به علاوه همانگونه که اشاره شد، در صورت تعارض نیز صحیحه نخست به جهت موافقت با ظاهر آیات، رجحان دارد و حتی در صورت تعارض و تساقط نیز، ظاهر کتاب به عنوان مهمترین مستند نظر مشهور، یعنی تعیین قصاص، کفایت می‌کند.

در مجموع، ادله‌ای که مستند نظر غیر مشهور قرار گرفته است، قادر به مقاومت در برابر ادله مشهور نیست به همین جهت فقهای عظام، نظر مشهور را با تعبیری که بیانگر اتقان و استحکام این نظر است پذیرفته‌اند.

به عنوان نمونه، شهید ثانی در «مسالك» ، پس از صحه گذاشتن بر نظر مشهور و نقد ادله دیدگاه دیگر، می‌فرماید:

«لازمه این سخن آن است که اگر اولیای دم به جای قصاص طلب مال کنند جانی مخیر است که دیه بدهد یا خود را برای قصاص نفس تسلیم نماید و نیز اگر اولیای دم به جای قصاص، جانی را به صورت مشروط عفو نمایند (مشروط کردن عفو به دریافت مال) عفو صحیح نخواهد بود مگر اینکه جانی رضایت دهد، زیرا حق اولیای دم بلاصالحه مال

نیست بلکه قصاص است» (۳۱) در همین راستا، محقق خوئی پس از آنکه قول مشهور را صحیح دانسته است، می‌فرماید: «نتیجه آنکه [در قتل عمد]، دیه ثابت نمی‌شود مگر با رضایت جانی، پس اولیای دم میان قصاص و اخذ دیه مخیر نمی‌باشند» (۳۲)

صاحب «تفصیل الشریعه» نیز پس از بیان نظریات و ارزیابی ادله، تصریح می‌نماید که در قتل عمد، نمی‌توان جانی را به پرداخت دیه مجبور نمود و اگر او خود را برای قصاص، تسلیم اولیای دم نماید، آنها فقط حق قصاص یا عفو را دارا خواهند بود (۳۳)

نتیجه‌ای که از مطالب فوق حاصل می‌شود، آن است که در کیفر قتل عمد، در صورت اجتماع شرایط، اصل اولی و حکم اصلی و ابتدایی، قصاص است لذا اولیای دم میان اخذ دیه یا اجرای قصاص مخیر نمی‌باشند و حق آنها در اجرای قصاص یا عفو به صورت مطلق، متعین است.

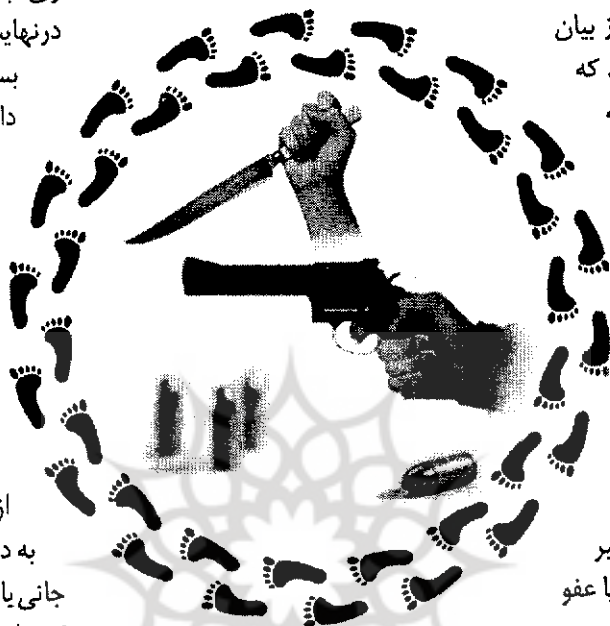
۲- جایگزین قصاص در صورتهای مختلف مرگ قاتل:

همان‌گونه که اشاره شد، کیفر اصلی و حکم ابتدایی در قتل عمد، قصاص است و برخلاف نظر عامه، اکثریت قریب به اتفاق فقهای شیعه، مخیر بودن اولیای دم میان انتخاب قصاص یا اخذ دیه را نمی‌پذیرند.

اینک سؤال دیگری مطرح می‌شود و آن اینکه در چه مواردی می‌توان به جای قصاص، به بدل اختیاری یا اجباری آن حکم نمود، و سؤال اصلی که این پژوهش عهده دار پاسخگویی به آن است این پرسش است که آیا اگر قاتل با خودکشی، محل قصاص را تقویت نماید، دیه از مال او اخذ می‌شود؟

اصولاً در کلیه مواردی که اصل اولی مطرح و پذیرفته می‌شود، عدول از آن نیازمند دلیل متقن و قابل قبولی می‌باشد. با وجود پذیرش اصل فوق، در برخی از موارد، تردیدی وجود ندارد که به جای قصاص، دیه اخذ می‌شود. به

عنوان نمونه، اخذ دیه در صورت تراضی جانی و اولیای دم، مورد قبول کلیه فقهای شیعه بلکه از مسائل متفق علیه میان شیعه و سنی است. همچنین در مواردی که قصاص به‌خاطر فقدان شرایط یا وجود موانع ممکن نباشد،



نوبت به بدل اجباری آن، یعنی دیه می‌رسد. مثلاً در مواردی که به علت وجود رابطه ابوت یا عدم تکافو و یا مجنون بودن مقتول امکان قصاص منتفی است، دیه اخذ خواهد شد و یا در صورتی که قتل بر اثر ازدحام جمعیت واقع شده و قاتل مشخص نباشد، نوبت به دیه می‌رسد که البته این دیه از بیت‌المال تأدیه می‌شود.

مورد دیگری که اکثریت قریب به اتفاق فقها به آن فتوا داده‌اند، مربوط به صورتی است که جانی با فرار خود امکان اجرای قصاص را از بین ببرد و آنگاه بمیرد، در چنین شرایطی دیه از مال او اخذ می‌شود.

مستند این حکم، صحیح‌عابی بصیر است که در آن، راوی از امام (ع) سؤال می‌کند: فردی دیگری را عمداً به قتل رسانده است سپس فرار کرده، قدرت بر قصاص را از بین برده تا اینکه فوت می‌نماید. امام (ع) فرمود:

«ان كان له مال اخذت الدية من ماله والا اخذت من الاقرب فالاقرب و لا يطل دم امرء مسلم» (۳۴)

در روایت دیگری که بزنی از امام باقر (ع) نقل کرده است نیز در صورت فرار قاتل و فوت وی، به اخذ دیه از مال قاتل یا بستگان وی و در نهایت از بیت‌المال اشاره شده است (۳۵)

بسیاری از فقها بر اساس روایت فوق فتوا داده و فرار قاتل را نوعی تقویت و تضييع ارادی حق دانسته و اخذ دیه از مال او را پیش بینی نموده‌اند. البته در همین مسئله، ابن ادریس این نظر را نپذیرفته است و آن را خلاف اجماع و مخالف ظاهر کتاب دانسته، فرموده است:

«قتل عمد فقط موجب قصاص است نه دیه و زمانی که محل قصاص از بین برود، کلاً کیفر ساقط شده، نوبت به دیه نمی‌رسد و اخذ مال (دیه) از اموال جانی یا بستگان او خود یک حکم شرعی است که نیازمند دلیل شرعی می‌باشد که هرگز چنین دلیلی را نیافتیم» (۳۶)

به علاوه، در این مسئله برخی مجرد فرار را موجب تعلق گرفتن دیه به مال جانی دانسته‌اند و دیگران نه فقط فرار را بلکه فراری که به فوت بینجامد را عامل تبدیل قصاص به دیه دانسته‌اند که قدر متیقن از روایات، همین مفهوم دوم است. نظر به اینکه صورت فرار و فوت قاتل از بحث ما خارج است لذا از اطاله کلام پیرامون آن خودداری می‌شود.

حال نوبت به سؤال اصلی مورد بحث می‌رسد و آن اینکه در صورت خودکشی قاتل آیا قصاص و دیه کلاً منتفی می‌شوند و یا اینکه قصاص تبدیل به دیه می‌شود؟ یکی از فروعاتی که فقهای عظام در ذیل باب (کیفیه استیفاء القصاص) متعرض شده‌اند، مسئله فوت جانی پس از ارتکاب قتل عمد است. برخی از فقها نظیر شیخ طوسی در «المبسوط»، در چنین صورتی قایل به سقوط قصاص و دیه شده‌اند (۳۷) بعضی دیگر

همان گونه که اشاره شد، کلیه فقهای که فوت را موجب تبدیل قصاص به دیه دانسته‌اند، به طریق اولی خودکشی را موجب تعلق دیه خواهند دانست. همچنین ممکن است کسی صرف فوت را موجب تعلق دیه نداند ولی خودکشی را تفویضی بداند که تمام مناطهای موجود در صورت فرار قاتل را دارد.

در همین راستا برخی از فقهای معاصر در پاسخ به سؤال: «در مورد شخصی که به قتل عمدی دیگری اقرار کرده و جرم قتل عمدی وی به اثبات برسد ولی مجرم اقدام به خودکشی نماید آیا قصاص و دیه هر دو ساقط می‌شود؟» فرموده‌اند:

حضرت آیه‌ا... العظمی مکارم شیرازی: «در صورتی که قاتل اموالی داشته باشد باید دیه مقتول را از اموال او بردارند.» (۵۰)

حضرت آیه‌ا... العظمی نوری همدانی: «قصاص مبدل به دیه می‌شود که باید دیه از اموال قاتل پرداخت شود.» (۵۱)

حضرت آیه‌ا... العظمی صافی گلپایگانی: «ظاهر این است که باید دیه مقتول از ترکه قاتل پرداخت شود و احوط مصالحه اولیای مقتول با ورثه قاتل است.» (۵۲)

حضرت آیه‌ا... العظمی صانعی: «قصاص که قطعاً ساقط است اما دیه اگر چه محل بحث و اختلاف است لکن ظاهر آن است که ساقط نباشد چون خون مسلمان نباید هدر برود.» (۵۳)

حضرت آیه‌ا... العظمی موسوی اردبیلی: «چنانچه قاتل به قتل عمد، قبل از قصاص به هر علتی از دنیا برود قصاص تبدیل به دیه می‌شود.» (۵۴) به نظر می‌رسد فتاوای ذکر شده اغلب مبتنی بر این روایت بلکه قاعده است که خون مسلمان نباید هدر رود. به همین جهت برخی از فقهای معاصر، اصل پرداخت دیه را بر اساس تفصیل زیر پذیرفته و فرموده‌اند:

«آنچه اظهر به نظر می‌رسد آن است که بگوییم اگر عدم قدرت، ناشی از تقصیر جانی بوده است باید دیه از مالش پرداخت شود و اگر

افذ دیه در صورت تراضی

جانی و اولیای دم، مورد

قبول کلیه فقهای شیعه

بلکه از مسائل متفق علیه

میان شیعه و سنی است

همان گونه که ملاحظه می‌شود، ادله فوق جملگی قابل مناقشه است، چه آنکه دلیل نخست، یعنی آیه کریمه بیانگر سلطه و سلطنت اولیای دمی بر قتل جانی است به همین دلیل در ادامه آیه می‌فرماید: «فلا یسرف فی القتل» و مسلماً آیه ربطی به دیه ندارد تا اینکه کسی به آن استدلال کرده بگوید: اگر قاتل به سقوط دیه شویم سلطنت محقق نمی‌شود.

در خصوص حدیث «لا یطل دم امرء مسلم» نیز در ذیل مرگ ناشی از خودکشی در سطور آینده بحث می‌نماییم. روایت بزنتی و ابوبصیر نیز همان گونه که اغلب فقها تصریح فرموده‌اند، مخصوص صورت فرار و موت قاتل است. (۴۸) مقایسه نفس با احکام حاکم بر اعضا نیز چیزی جز قیاس نیست.

به علاوه در مقابل این ادله، با اصلی مواجهیم و آن اینکه در قتل عمد اصل اولیه و حکم ابتدایی قصاص است. بنابراین عدول از آن مستلزم دلیل می‌باشد. لذا نمی‌توان در صورت فوت قاتل به صورت مطلق، قایل به تبدیل قصاص به دیه شد. به همین جهت شیخ طوسی در «خلاف» پس از تردد در مسئله و بعد از نقل ابوحنیفه می‌فرماید:

«اگر قایل به سقوط دیه شویم قولی قوی خواهد بود زیرا دیه نزد ما شیعیان جز با تراضی ثابت نمی‌شود.» (۴۹)

اما در خصوص فوت ناشی از خودکشی

نظیر محقق در «شرائع» و شیخ در «الخلاف» در حکم مسئله تردد نموده (۳۸) و برخی چون علامه در «قواعد» (۳۹) و محقق خوبی در «مبانی تکملة المنهاج» (۴۰) قایل به محکومیت جانی به پرداخت دیه شده‌اند.

به علاوه بسیاری از فقها نظیر صاحب «جواهر» و حضرت امام (ره) پس از طرح احتمالات در پایان، قایل به رعایت اقتصار بر قدر متیقن تبدیل قصاص به دیه، یعنی همان صورت فرار قاتل و فوت وی شده‌اند. (۴۱) همچنین برخی، از فقها چون شهید اول به نقل روایتی از امام باقر (ع) مبنی بر اخذ دیه بسنده نموده، خود اظهار نظر نموده‌اند. (۴۲) براین اساس، اگر چه بسیاری از فقهای عظام در گذشته و حال به مسئله خودکشی قاتل و بیان حکم آن اشاره نموده‌اند، لکن مسلماً آن دسته از فقهای که فوت قاتل را موجب تبدیل قصاص به دیه دانسته‌اند، به طریق اولی، خودکشی که نوعی تفویض عمدی محل قصاص است را نیز موجب تعلق دیه خواهند دانست، زیرا این دسته از فقها، با الغای خصوصیت از روایت «ابوبصیر» و «بزنتی» که موضوع آن فرار قاتل و مرگ اوست، موارد تبدیل قصاص به دیه را به کلیه صورتهای عدم قدرت بر قصاص تسری داده‌اند. (۴۳) برخی نیز احتمال ملحق کردن کلیه صوری که قاتل موجب تفویض قصاص می‌شود به صورت فرار قاتل را مطرح کرده‌اند. (۴۴)

به هر حال، قایلین تبدیل قصاص به دیه، در صورت فوت قاتل، به ادله‌ای تمسک جسته‌اند که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

عموم آیه شریفه: «فقد جعلنا لولیه سلطاناً» (۴۵)

فرمایش پیامبر اکرم (ص) مبنی بر «لا یطل دم امرء مسلم» (۴۶)

روایت بزنتی و ابوبصیر در مورد فرار قاتل و تعلق دیه. (۴۷)

مقایسه این مسئله با جنایت بر اعضا [اگر جانی دست کسی را قطع کند و خود فاقد دست باشد، دیه دریافت می‌شود].

شد یا تیرباران شد، معلوم نیست که بازهم بطلان دم صدق کند [اشاره به موردی که قاتل به خاطر جنایت دیگری به دار آویخته شود]. (۵۸)

بنابراین جایی که قاتل وجود ندارد، مثل موردی که قبل از اجرای قصاص بمیرد یا با حادثه‌ای مثل سقوط از بام مواجه شود و جان دهد یا کسی او را بکشد و یا به خاطر جنایت دیگری کشته شود و یا حتی خود را بکشد، معلوم نیست که از مصادیق بطلان دم مسلمان باشد. پس لازم است ابتدا بطلان دم احراز شود.

اما استدلال به روایت مربوط به فرار قاتل و فوت وی با این تعلیل که وی امکان قصاص را با فرار خود تفویض نموده است و الغای خصوصیت از آن و الحاق هر موردی که از سوی جانی در جهت تفویض محل قصاص رخ می‌دهد، مثل خودکشی وی به حکم فرار و فوت جانی، نیز تمام نیست؛ زیرا به نظر می‌رسد خودکشی قاتل قبل از آنکه تفویض قصاص باشد در واقع نوعی اجرای قصاص است، چرا که اولیای دم خواستار کشتن قاتل بوده و جانی، خود این مهم را انجام داده است و با کشتن خود در واقع هدف اولیای دم را نیز تأمین کرده است. به علاوه، جایگاه تشفی خاطر اولیای دم در مسئله قصاص، به حدی نیست که بگوییم لازم است فقط و فقط به دست اولیای دم باید کشته شود. مؤید این مطلب آن است که اگر (الف)، قاتل (ب) باشد و اولیای (ب) خواستار قصاص (الف) باشند و (ج) بیاید و (الف) را بکشد آیا باز می‌توان مدعی شد که (ج) نسبت به اولیای (ب) ضامن است با اینکه عملاً موضوع قصاص را از بین برده است و امکان تشفی و نظایر آن را نیز سلب کرده است؟ در مجموع با وجود اصل اولیه در کيفر قتل عمد که همان قصاص است، هرگونه عدولی نیازمند دلیل تام و متقن است و در صورت شک در قابلیت دلیل، ناگزیریم به قدر متیقن که همان صورت فرار و فوت قاتل یا تراضی یا وجود موانع برای قصاص است،

می‌شود، تا اینکه خون مسلمانی هدر نرود». (۵۷)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، امام (ع) در توجیه و تبیین اینکه چرا دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود، فرموده‌اند: «لایطل دم امرء مسلم»، به عبارت دیگر، تعلیل امام به مطلب یادشده، به اصل تعلق دیه بر نمی‌گردد و در واقع علت تعلق دیه نیست بلکه تعلیلی برای پرداخت دیه از بیت‌المال است.

ثانیاً؛ باید در مفهوم «لا یبطل دم امرء مسلم» و مصادیق آن توجه بیشتری بنماییم. به عبارت دیگر «لا یبطل» یک کبرای کلی است که در آن از هدر رفتن خون مسلمان نهی شده است و در کلیت آن جای تردید نیست. اما در خصوص مصادیق آن می‌توان مدعی شد که هدر رفتن و بیهوده ماندن خون مسلمان، یک قدر مسلم و متیقن دارد و آن زمانی است که قاتل زنده بماند و پس از جنایت نه تنها به اولیای دم چیزی نرسد بلکه هیچ آسیبی نیز به قاتل نرسد. در همین راستا در تقریرات درس خارج فقه مقام معظم رهبری آمده است: «نمی‌توان گفت بطلان دم مسلم به این معنا است که هیچ چیز از ناحیه دم عاید ولی نشود، بلکه معنای بطلان دم این است که خون مقتول مورد بی‌اعتنایی قرار بگیرد، یعنی هیچ آسیبی به قاتل نرسیده و چیزی هم عاید ولی مقتول نشود؛ اما جایی که قاتل به دار آویخته

ناشی از تقصیری نباشد دیه از بیت‌المال گرفته می‌شود». (۵۵)

ضمن احترام به نظرات ذکر شده می‌گوییم، عدول از اصل متقن اولی و حکم ابتدایی در کيفر قتل عمد که همان قصاص است، و قایل شدن به تعلق دیه، نیازمند دلیل می‌باشد. تتبع در آثار فقهای عظام بیانگر آن است که مهمترین ادله‌ای که می‌تواند در تعلیل و توجیه این عدول ذکر شود، دو دلیل زیر است: - استناد به حدیث شریف «لا یبطل دم امرء مسلم».

- الحاق خودکشی به فرار و تفویض عمدی دانستن محل قصاص با الغای خصوصیت. دلیل نخست که در برخی از متون با عبارت «لا یبطل دم امرء مسلم» و در برخی از روایات با عبارت «لان لا یبطل دم امرء مسلم» آمده است، یکی از قوانین مترقی و بسیار ارزنده شریعت اسلامی می‌باشد، چه آنکه روایت فوق اغلب به عنوان تعلیل برای پرداخت دیه از بیت‌المال مطرح گردیده است. لازم به ذکر است که امروزه، ضرورت خسارت زدایی از بزه‌دیدگان از طریق منابع جایگزین نظیر بیمه، خیریه و دولتها، مورد تأیید مجامع و کنوانسیون‌های بین‌المللی می‌باشد و در این خصوص تاکنون بیانیه‌ها و کنوانسیون‌هایی از جمله کنوانسیون اروپایی استراسبورگ تدوین یافته که حکایت از لزوم تأمین خسارت قربانیان دارد. (۵۶)

استدلال به روایت مزبور به این صورت است که اگر پس از ارتکاب قتل، قاتل خودکشی نماید و ما قایل به تعلق دیه نشویم، خون مسلمان هدر رفته است، چه آنکه موضوع قصاص منتفی شده و دست اولیای دم به چیزی نمی‌رسد.

در پاسخ می‌گوییم: اولاً؛ براساس روایتی که ابویصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند، امام در مورد قاتلی که فرار کرده و بمیرد، می‌فرماید: «دیه از مال او برداشته می‌شود، اگر نداشت از بستگان او اخذ می‌شود و اگر آنها نیز قادر نباشند، از بیت‌المال پرداخت

کيفر اصلی و مکم ابتدایی
در قتل عمد، قصاص است و
برخلاف نظر عامه، اکثریت
قریب به اتفاق فقهای
شیعه، مخیر بودن اولیای
دم میان انتخاب قصاص یا
افذ دیه را نمی‌پذیرند

بسنده نماییم. در این مورد سخن را با نقل فرمایش دو تن از بزرگان فقه به پایان می‌بریم. مرحوم صاحب «جواهر» پس از بررسی اقوال در مسئله فوت قاتل و تعلق دیه، و طرح احتمال اینکه خودکشی را نوعی تفویض دانسته و به فرار جانی ملحق نماییم، می‌فرماید: «ان المسأله مخالفه لما عرفته من الاصل و غیره فینا سبها الاقتصار علی المتیقن» (۵۹)

امام راحل (ره) نیز در ذیل مسئله مربوط به فرار جانی و بیان احتمالات می‌فرماید: «ومن الواضح لزوم الاقتصار فی الحکم المخالف للقاعده علی خصوص مورد فلا مجال للتعدی» (۶۰)

بنابراین به نظر می‌رسد با خودکشی قاتل، قصاص و دیه هر دو ساقط می‌شود و دلیل قانع کننده‌ای برای تبدیل قصاص به دیه وجود ندارد.

۳- مسئولیت قاتل در قبال سوزاندن جسد مقتول

در مورد سوزاندن جسد مقتول، و یا به صورت کلی، سوزاندن جسد میت، اگرچه این عمل در ماده ۴۹۴ ق.م.ا، مجازات اسلامی، مورد توجه، مقنن قرار نگرفته است لکن با عنایت به منابع فقهی و وجود روایات معتبر، همه فقها بر این رأی می‌باشند که اگر انسان نسبت به میت مسلمان، جنایتی انجام دهد که اگر آن را نسبت به شخص زنده مرتکب شود، تلف می‌شود، دیه آن یکصد دینار است.

نظر به اینکه در مسئله، مخالفتی مشاهده نشده است، به نقل یک روایت و برخی از فتاوی فقهای بزرگوار اشاره می‌شود. براساس روایت حسین بن خالد، از امام صادق (ع) سؤال شد: «اگر کسی سر میتی را قطع کند یا شکمش را پاره کند یا جنایتی به او وارد کند که آن جنایت، انسان زنده را هلاک می‌کند، آیا باید دیه کامل یک انسان را بدهد؟ حضرت فرمود:

خیر، دیه او به مقدار دیه جنین در شکم

مادرش قبل از ولوج روح در آن می‌باشد که یکصد دینار است» (۶۱)

در همین راستا حضرت آیه... العظمی اراکی (ره) در پاسخ به سؤالی راجع به بریدن سر مقتول یا سوزاندن جسد مقتول و اینکه آیا جز قصاص چیز دیگری نیز تعلق می‌گیرد، فرموده است: «ظاهر این است که به اضافه قصاص، صد دینار طلا دیه سوزاندن او می‌شود اگر بر فرض حیات، سوزاندن باعث مرگ او می‌شد» (۶۲)

حضرت آیه... العظمی گلپایگانی (ره) نیز در پاسخ به سؤالی راجع به سوزاندن میت فرموده‌اند: «صد اشرفی که عشر دیه حی است باید بپردازند» (۶۳)

بنابراین، در موردی که قاتل، گذشته از ارتکاب قتل، جسد را نیز سوزانده است، یکصد دینار، یعنی دیه انسانی که روح ندارد باید بپردازد و چون این دیه با مرگ قاتل ساقط نمی‌شود، در صورت خودکشی، از مال او اخذ می‌شود؛ ضمن آنکه در چنین مواردی اگر جانی زنده باشد با توجه به توهین به جسد مسلمان که خود یک عمل حرام تلقی می‌شود، گذشته از دیه، امکان تعزیر او نیز وجود دارد. (در پایان از مساعدت همکاران مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه تشکر می‌شود)

پی نوشتها:

- ۱-سوره مائده، آیه ۳۲.
- ۲-سوره نساء، آیه ۹۳.
- ۳-الترغیب و الترهیب، ج ۳، ص ۲۹۳، لزوال الدنيا جميعاً أهون علی الله من دم سفک بغير حق
- ۴-وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۶.
- ۵-میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۱، (به نقل از کنز العمال)
- ۶-بخارا انوار، ج ۱۰۱، ص ۳۸۴.
- ۷-ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب لعلکم تتقون، س بقره، آیه ۱۷۸ - صاحب کنز العرفان در ذیل آیه فوق و جوهری را در تبیین حیات بخش بودن قصاص بر شمرده است که خوانندگان محترم می‌توانند به جلد دوم آن کتاب نفیس، قسمت قصاص مراجعه نمایند و نیز رک به: قریشی، سیدعلی اکبر، قاموس القرآن، ج دوازدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۱۲.
- ۸-سوره اسراء، آیه ۳۳.
- ۹-سوره بقره، آیه ۱۷۸.
- ۱۰-المبسوط، شیخ طوسی، ج ۷، ص ۵۲.
- ۱۱-الخلاص، شیخ طوسی، ج ۵، ص ۱۷۶.
- ۱۲-سراثر، ابن ادریس، ج ۲، صص ۹-۲۲۴.
- ۱۳-مفتاح الکرامه، سیدمحمد جوادالحسینی العاملی،

- ج ۱۱، ص ۹۳.
- ۱۴-جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۲۷۹.
- ۱۵-تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۷۹.
- ۱۶-مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۱۲۳.
- ۱۷-مختلف الشیعه، ج ۹، ص ۲۸۶.
- ۱۸-مفتاح الکرامه، ج ۱۱، ص ۹۴.
- ۱۹-جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۲۷۸.
- ۲۰-سوره بقره، آیه ۱۹۴.
- ۲۱-سوره مائده، آیه ۴۵.
- ۲۲-سوره بقره، آیه ۱۷۸.
- ۲۳-جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۲۷۹.
- ۲۴-وسائل الشیعه، ج ۱۹، باب ۱۹، ج ۳.
- ۲۵ و ۲۶-سنن البیهقی، ج ۱۲، ص ۸۲-۸۲.
- ۲۷-وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۸۰.
- ۲۸-وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۷۹.
- ۲۹-رک به: مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۲۲۶ و نیز جواهر الکلام ج ۴۲، ص ۲۷۹.
- ۳۰-رک به جامع المدارک، سیداحمد خوانساری، ج ۷، ص ۱ و ۲۶ و نیز رک به مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۱۲۵.
- ۳۱-مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۲۲۶.
- ۳۲-مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۱۲۵.
- ۳۳-تفصیل الشریعه، ج ۲، ص ۲۲۶.
- ۳۴-من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۲۴ و نیز وسائل الشیعه ج ۱۹، ص ۳۰۲.
- ۳۵-وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۳۰۳.
- ۳۶-سراثر ابن ادریس، ج ۳، ص ۳۱۲.
- ۳۷-المبسوط، ج ۷، ص ۶۵.
- ۳۸ و ۳۹-رک به مفتاح الکرامه، ج ۱۱، ص ۱۰۷.
- ۴۰-مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۱۲۶.
- ۴۱-رک به تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۸۴ و جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۳۳۲.
- ۴۲-الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۱۰، ص ۱۰۰.
- ۴۳-مبانی تکملة المنهاج، ج ۷، ص ۱۲۶.
- ۴۴-جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۲۳۳.
- ۴۵-سوره اسراء، آیه ۳۲.
- ۴۶-عوالی النابی، ج ۲، ص ۱۶۰.
- ۴۷-وسائل الشیعه، ج ۱۹، صص ۳ و ۳۰۲.
- ۴۸-رک به مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۲۶۰ و نیز تفصیل الشریعه، کتاب القصاص، ص ۲۷۲.
- ۴۹-الخلاص، ج ۵، ص ۱۸۴.
- ۵۰-فتاوی شماره ۴۵۸۹۲ مورخ ۷۹/۱۱/۱۵.
- ۵۱-فتاوی شماره ۳/۷۹/۱۸۷۸ مورخ ۷۹/۱۱/۲۵.
- ۵۲-فتاوی شماره ۱۰/۲۴۳۹ مورخ ۷۹/۱۱/۲۱.
- ۵۳-فتاوی شماره ۱/۶۵۴۰ مورخ ۷۹/۱۲/۲۳.
- ۵۴-فتاوی شماره ۱۱۱۲ مورخ ۷۹/۱۱/۱۶.
- ۵۵-شرح حدود و قصاص، آیه الله سیدحسن مرعشی، ص ۶۸.
- ۵۶-رک به: جایگاه بزه دیده در سیاست جنایی، پایان نامه دکترای نگارنده، بخش پیوستها، دانشگاه تربیت مدرس، تیرماه ۱۳۷۷.
- ۵۷-وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۳۰۳.
- ۵۸-تقریرات مربوط به جلسه ۱۳۷، مورخ ۸۰/۲/۳.
- ۵۹-جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۳۳۲.
- ۶۰-رک به تفصیل الشریعه، کتاب القصاص، ص ۳۵۳.
- ۶۱-وسائل الشیعه، ج ۱۹، صص ۲۴۷ و ۲۴۷.
- ۶۲-گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه قم، سؤال کد ۲۶۲۷.
- ۶۳-مجمع المسائل، ج ۳، بخش جنایت بر میت.